

رسالت رساله مدنیه

نادر سعیدی

رساله مدنیه در زمانی نوشته می شود که اندیشه اجتماعی و سیاسی در میان ایرانیان در حال زایش و ظهور است و در عین حال این اندیشه دستخوش کاستیها و تناقضهای سهمگینی بوده است. به این دلیل است که نگارش رساله مدنیه در این زمان یعنی در سال 1875 میلادی (1292 قمری) از چشمگیرترین رخدادهای تاریخ ایران مدرن بوده و رسالت ویژه و بی مانندی را دنبال می کند. در این بحث کوتاه هدف نگارنده تحقیق کلی در باره رساله مدنیه نیست. ولی بعنوان مقدمه ای برای پژوهشی جامع، تنها به بررسی سه نکته اکتفاء می گردد، نکاتی که شاید کمتر مورد بررسی قرار گرفته باشند.

گمنامی نویسنده

دو اثر عمده حضرت عبدالیها در باره اصلاح و بازسازی ایران که در زمان زندگی حضرت بهاءالله و به امر ایشان نگاشته شده اند هر دو به گونه ای گمنام یعنی بدون ذکر نام نویسنده به قلم آمده اند. کتاب مقاله شخصی سیاح را حضرت عبدالیها بعنوان سیاحی که از ایران دیدار کرده است می نویسند. موضوع مقاله شخصی سیاح پاسخ به این سوال عمده است که چرا کشورهای اروپای غربی که در گذشته بسیار ناتوان و در مراتب تمدن در رتبه های پائین قرار داشتند حال به این درجه از قدرت اقتصادی، علمی، نظامی و سیاسی دست یافته اند و نیز اینکه چرا ایران که زمانی مهد دانش و تمدن و اصولاً قدرتی جهانی بود حال تا به این حد خوار و مقهور دیگرکشورها شده است؟ پاسخ آن حضرت به این پرسش این است که یکی از مهمترین دلایل این ارتقاء و این انحطاط، چگونگی برخورد با اصل آزادی وجدان، آزادی عقیده، آزادی دین، و آزادی سخن بوده است. غرب پس از دوران قرون وسطی بتدریج در جهت آزادی عقیده و وجدان حرکت نمود و این امر به رشد اندیشه و دانش و تکامل جامعه منجر شد. بر عکس، ایران و ممالک اسلامی که زمانی محل برخورد و یادگیری متقابل فرهنگهای گوناگون از جمله ایرانی و یونانی و مصری بودند بتدریج در عصر مدرن در جهت سرکوب عقائد و تعرض بر وجدان آدمی گام برداشتند و در نتیجه از رشد و توسعه بازماندند. در این چارچوب است که مقاله شخصی سیاح به توصیف تاریخ نهضت بانی و بهائی در ایران می پردازد تا نشان دهد که تا چه حد تعرض بر عقائد و نابرداری مذهبی در ایران شیوع دارد و اینکه تا زمانی که چنین سیاست و فرهنگی در ایران برقرار باشد تجدد راستین در ایران امکان پذیر نخواهد بود.

رساله مدنیه نیز بهمین ترتیب بگونه ای گمنام و بعنوان مسلمانی اصلاح طلب نوشته شده و چند بار در طول کتاب حضرت عبدالیها سبب گمنامی نویسنده کتاب را این امر ذکر می کنند که خوانندگان بدانند که ایشان هدفشان نه نفع شخصی بلکه رضای خدا و خدمت به ایران است. نیکوست به یاد بیاوریم که گمنام نوشتن نقد اجتماعی در ایران آن زمان کاملاً رواج داشت. ملکم خان اثر خود را "کتابچه غیبیه" نامید و معنای غیبیه گمنام بودن نویسنده بود. آخوندزاده "سه مکتوب" خود را بعنوان نوشته ای که او مترجم آن به ترکی است و نویسنده آن یک سیاح و شاهزاده هندی است معرفی نمود. زندگی و آثار جمال الدین اسدآبادی و آقاخان کرمانی نیز سرتاسر تقیه و تناقض و فرصت طلبی بوده است. ولی باید به یک تفاوت عمده میان آثار گمنام حضرت عبدالیها و نوشته های این نویسندگان توجه کرد. علت آنکه این نویسندگان به گونه ای گمنام می نوشتند بخاطر ترس آنان بود تا آنکه جان و مال و مقامشان را از دست ندهند. بر عکس علت آنکه حضرت عبدالیها این نوشته ها را به گونه ای گمنام می نوشتند این بود که مطلقاً در فکر نام و جان نبودند بلکه هدفشان صرفاً خدمت به ایرانیان بود. یعنی ایشان در حالت عادی بر این واقعیت که نه تنها بهائی بلکه فرزند حضرت بهاءالله بودند تصریح و افتخار می کردند و بی پروا به تبلیغ آئین نوین می پرداختند. اما برای آنکه ایران و توسعه ایران را دوست می داشتند و می دانستند که مردم ایران بخاطر تعصب دینی با دانستن نام نویسنده کتاب ایشان را نخواهند خواند از ذکر نام خود خودداری کردند تا بتوانند به اصلاح ایران کمک نمایند. دیگران از روی تقیه و ترس از آزار بشکل گمنام می نوشتند درحالیکه ایشان از روی عشق به ایران و از نقطه نظر حکمت این گمنامی را برگزیدند. در عین حال کسی که دلش به نور عرفان باز می بود می توانست نشانه های هویت راستین ایشان را از لابلای رساله مدنیه کشف کند. حتی عنوان کتاب نیز تا حدی در عین گمنامی اشاره ای به هویت ایشان در بر دارد. عنوان کامل کتاب اسرار الغیبیه لاسباب المدنیه است. این عنوان به معنای اسرار غیبی مدنیست است ولی در اینجا واژه غیبی هم به معنای گمنام بودن است و هم به معنای الهی بودن. یعنی این کتاب بیانگر اسرار الهی است و از منبعی غیبی سرچشمه می گیرد چرا که به امر حضرت بهاءالله نوشته شده و بازگوی اراده و دانش الهی است.

شکوه ایران: ایران پیش از اسلام یا ایران پس از اسلام؟

یکی از مهمترین موضوعهای مورد مناقشه در باره مفهوم تمدن و رشد و توسعه به برداشت از تاریخ ایران مربوط می‌شد. اصولاً گروه ارتجاع به رهبری ملایان، ایران قبل از اسلام را بگونه‌ای بسیار منفی تلقی می‌کردند. آئین زرتشت و ایرانیان پیش از اسلام را گیر و کافر و بت پرست و آتش پرست می‌دیدند و از شکست ایران نه تنها توسط اعراب بلکه توسط رومیها و اسکندر نیز اظهار خوشحالی می‌کردند. آنان اسکندر را ذوالقرنین مذکور در قرآن دانسته و تهاجم استعماری او به ایران را پیروزی حق بر باطل و خدا بر آتش پرستان می‌دیدند. به همین ترتیب، ملایان و مفسران قرآن با اتکاء به سوره روم که ظاهراً خبر از پیروزی رومیها بر ایرانیان داده و پیروزی روم و شکست ایران را مژده و خبر خوشی برای مومنان و مسلمانان بیان داشته است (یومئذ یفرح المؤمنون)، ایران پیش از اسلام را ضد خدا دانسته و پیروزی دشمنان ایران را که آنان را اهل کتاب می‌دیدند مایه جشن و سرور می‌یافتند. از نظر این ملایان راه پیشرفت ایران بازگشت به اسلام است و این را به این معنا می‌دیدند که باید همه احکام و قوانین و فقه اسلامی را بر ایران تحمیل کرد و همه مظاهر فرهنگ غرب را بکلی مطرود ساخت. این افراد بر شکوه تمدن اسلامی تأکید کرده و علت بیچارگی ایران را عدم پیروی از اسلام و ملایان قلمداد می‌کردند.

گروه دوم مادیون و مخالفان اسلام بودند که علت عقب افتادگی ایران را اسلام، فقه اسلامی و نفوذ ملایان می‌دیدند. افرادی مانند آخوند زاده و تا حدی میرزا آقاخان کرمانی آمدن اسلام به ایران را مسبب انحطاط ایران دانسته و بر عکس از شکوه ایران پیش از اسلام سخن می‌گفتند. در نتیجه از نظر این افراد راه نجات ایران بازگشت به ایران پیش از اسلام و طرد اسلام بوده و بنابراین آنان بازگشت به شکوه ایران باستان را با پیروی از مظاهر تمدن غرب و نگرش ضد دینی آن یکی می‌دیدند. در اندیشه این افراد، تمدن و ویژگی ایران پیش از اسلام و غرب کنونی است در حالیکه تدین و اسلام عامل عقب افتادگی و انحطاط ایران است. اندیشه این افراد از طیف مادی گرای نهضت روشنگرانی فرانسه طرفداری می‌کرد.

در اینجا است که پایگاه شگفت انگیز رساله مدنیه و نوآوری فرهنگی آن را می‌توان تا حدی درک نمود. رساله مدنیه در آن واحد از شکوه ایران پیش از اسلام و نیز شکوه تمدن اسلامی در دوران شکوفائی آن سخن می‌گوید. آشکار است که رساله مدنیه عبارت از مشتق شعاع احساسی و تنگ نظر و متعصبانه نبوده بلکه بیانگر اندیشه‌ای جامع و بردبار و انسانی است. بدین ترتیب از نظر رساله مدنیه هر دو اندیشه شایع میان نویسندگان یعنی ملایان و مادیون نارسا و تک بعدی است. در عین حال هر دو نظر دارای نکات مثبتی هم می‌باشند. اما منطق هر دو نظر باید دستخوش یک دگرگونی کلی گردد. با آنکه در این مقاله به جزئیات این بحث نمی‌پردازیم اما لازم است که عصاره رویکرد رساله مدنیه را خاطر نشان سازیم.

ملایان درست می‌گویند که در گذشته اسلام تمدنی شکوهمند بوجود آورد و بنابراین درست است که باید به اسلام راستین بازگشت. اما ملایان نمی‌دانند که سخن ایشان نفی کامل خودشان است. از نظر رساله مدنیه اسلام راستین هیچ فرقی با مسیحیت راستین و زرتشتی راستین ندارد. ایران باید به حقیقت این ادیان بازگردد تا به رشد و تکامل برسد. اما اسلام راستین همانند مسیحیت راستین چیزی نیست جز روحیه خلاق وحی الهی که خلاقیتش هم در این است که همواره خود را به مقتضای زمان ظاهر می‌کند و بخاطر این انطباق با اقتضای زمان است که به شکوفائی تمدن، وحدت میان مردم، ارتباط میان فرهنگها و بردباری دینی منجر می‌شود. علت آنکه اسلام در فاصله قرنهای نهم تا دوازدهم به خلاقیت فرهنگی ایران انجامید همین روحیه بردباری و تشویق ارتباط فرهنگی میان تمدنهای یونانی و مصری و ایرانی و هندی و دیگران بود. به همین علت است که سیاست نابردبار و متعصبانه ملایان و اصرار بر بازگشت به قشر گذشته ولی طرد حقیقت اسلام نه تنها به پیشرفت ایران نمی‌انجامد بلکه خود بزرگترین و سخت ترین مانع آزادی و پیشرفت ایران است. به همین ترتیب مادیون درست می‌گویند که باید به گذشته شکوهمند ایران پیش از اسلام بازگشت و از برخی مظاهر تمدن غرب هم استفاده نمود ولی آنان فراموش می‌کنند که حقیقت ادیان همواره باعث تکامل جامعه بوده و در عین حال بسیاری از مظاهر تمدن غرب را هم که معلول ماده گرائی آنست بسیار ضد انسانی و در تضاد با تمدن حقیقی است. پس راه حل بازگشت به حقیقت ادیان یعنی حرکت در جهت اقتضای زمان است و این مطلب نیازمند هم یادگیری از جهات مثبت غرب و هم طرد جهات زیانمند غرب است. پس چنین حرکتی هم به معنای بازگشت و حفظ خلاقیت فرهنگی ایران پیش از اسلام است و هم رنسانس ایران را در دوران شکوفائی اسلام می‌ستاید. رساله مدنیه در ستایش ایران پیش از اسلام چنین می‌نویسد:

در ازمنه سابقه مملکت ایران بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر... در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضایل و خصایل حمیده انسانیّه دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرتبخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان گذشته... در

زمان کورش... حکومت ایران از حدود داخلی هند و چین تا اقصی بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود حکمرانی مینمود... و نظر بتاریخ ابی‌الفداء که از تواریخ معتبره عربی است اقلیم سبعة عالم را در قبضه تصرف آورد و همچنین در آن تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که فی‌الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود اقلیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود.

و در ستایش مدنیت اسلامی اینچنین بیان می‌دارند:

در اعصار اولیه اسلام جمیع طوایف اروپا اکتساب فضایل و معارف مدنیت را از اسلام و ساکنین ممالک اندلس مینمودند و اگر در کتب تواریخیه از جمیع دقت شود میرهن و واضح گردد که اکثر تمدن اروپا مقتبس از اسلام است.

بازسازی ارزشها بعنوان زیر بنای پیشرفت

از مهمترین ویژگیهای رساله مدنیه آنستکه راه تحول اقتصادی و اجتماعی در ایران را تحولی در ارزشها و اخلاق ایرانیان می‌یابد و در نتیجه می‌کوشد که این فرهنگ نوین را در ایران تشویق نماید. از این نظر اندیشه حضرت عبدالبهاء بیشتر به جامعه شناسی ماکس وبر (که 30 سال پس از رساله مدنیه اولین اثرش در باره رابطه سرمایه داری و پروتستانیزم را طبع می‌کند) نزدیک است تا به جامعه شناسی مارکس. مختصر آنکه از نظر مارکس ظهور تجدد و سرمایه داری در غرب محصول خودخواهی و سودجویی و نفع پرستی طبقه نوظهور متوسط در این کشورها بود. اما ماکس وبر نشان داد که اگر چه این انگیزه در دوران بعدی در جهان غرب و سرمایه داری ان چیره گردید ولی سرآغاز تحول اقتصادی و در هم شکستن رسوم فئودالی و چیرگی سرمایه داری که به رشد و تجدد غرب انجامید با تحولی در صحنه ارزشها یعنی انقلابی دینی و اخلاقی بظهور می‌پیوندد. به گفته ماکس وبر بانیان سرمایه داری بیشتر از فرقه نوظهور پروتستان بودند و چون فکر می‌کردند که کار عبادت بوده و پیشرفت و عقلانیت اقتصادی رمزی از رستگاری روحانی است با تمام وجود و با اخلاقی که در آن راستگویی و امانت و انضباط نفس حاکم بود به بازسازی مدنیت غرب موفق شدند.

نگاهی به رساله مدنیه نیز نشان می‌دهد که همه این رساله از آغاز تا به فرجام کوششی است که انقلابی اخلاقی و معنوی را در ایران تشویق نماید و رشد و پیشرفت ایران را تنها از این طریق امکان پذیر می‌یابد. پیشرفت ایران نیازمند بازسازی نهادهای سیاسی و اقتصادی و قانونی و فنی همه جانبه است اما سرچشمه این تحولات پیش از هر چیز تحولی اخلاقی و دینی و فکری است. آنچه که ایران لازم دارد نه سودجویی بیشتر، فساد بیشتر، و اغراض شخصی بیشتر در جامعه ایرانی است. برعکس، آنچه که ایران لازم دارد غیرت، همت، علو طبع، میهن دوستی، عشق به ایران، انسانیت، نیت پاک، روحیه خدمت به جامعه، فداکاری، از خود گذشتگی، تدین حقیقی، تعهد به منافع عمومی، و خدمت به خلق است. همه رساله مدنیه تشویق همین مطلب و اثبات این نکته است که شرف راستین و تدین راستین و سعادت راستین افراد در بسیج افکار و فعالیتها در جهت نفع جمهور مردم، پیشرفت ایران، و بازگشت شکوه ایران گذشته تحقق می‌یابد. این بازسازی اخلاقی از دو بعد تشکیل می‌گردد. بعد اول غیرت ملی، ایران دوستی و عشق به میهن است و بعد دوم تدین حقیقی، اسلام راستین و خداپرستی است. به این ترتیب در رساله مدنیه بعد ملی و بعد اصلاح مذهبی هر دو برای بیداری ایرانیان مورد تأکید قرار می‌گیرند.

از مهمترین نمونه های تأکید بر غیرت ملی برای تشویق بازسازی ایران ایجاد هشیاری تاریخی در میان ایرانیان است. از این نظر رساله مدنیه با روحیه شاهنامه فردوسی همدلی نزدیکی دارد. یاد آوری شکوه ایران در گذشته و اینکه ایرانیان در فرهنگ و صنعت و دانائی سر مشق جهانیان بوده اند و مقایسه آن فرهنگ خلاق با روحیه خواری و ناتوانی و بیچارگی آن زمان از مهمترین وسائلی است که رساله مدنیه می‌کوشد تا کسالت و بیکاری و خودپرستی و فساد فرهنگی را در هم شکند و غیرت و طبع بلند و فعالیت و تحرک و جوش و خروش و آینده نگری و اعتماد بنفس و رستاخیز فرهنگی را جایگزین آن نماید. رساله مدنیه آکنده از بیاناتی مانند این بیان است:

ای اهل ایران تکاسل و تراخی تا کی؟ متبوع و مطاع کل آفاق بودید حال چگونه از عز قبول بازمانده در زاویه خمول خزیده‌اید منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته‌اید سبب نورانیت آفاق بوده‌اید حال چگونه در ظلمات غفلت و کسالت بازمانده‌اید. چشم بصیرت را باز و احتیاجات حالیه خود را ادراک نمائید کمر همت و غیرت بر بندید و در تدارک وسایط معارف و مدنیت بکوشید آیا سزاوار است که طوایف و قبایل اجانب فضایل و معارف را از آثار اسلاف و اجداد شما اقتباس نمایند و شما که اولاد وارثید محروم بمانید؟ آیا این پسندیده است که همسایگان و مجاوران لیلأ و نهاراً در تشبث وسایل ترقی و عزت و سعادت بجان و

دل بکوشند و شما از تعصب جاهلیّه بمضادّت و منازعت و هوی و هوس خود مشغول گردید؟ و آیا این ممدوح و محمود است که این ذکاء فطری و استعداد طبیعی و فطانت خلقیه را در کسالت و بطلالت صرف و ضایع نمایند؟

در بیان بالا، مانند دیگر بخشهای رساله مدنیّه، نکته بسیار ظریفی مطرح شده است که بحث آن نیازمند مقاله دیگری است و آن اینست که رساله مدنیّه که سرتاسر تأکید بر بیداری غیرت ایرانیان است در عین حال کاملاً درماندگی و عقب افتادگی ایران را محصول "تعصب جاهلیّه" می داند. تعصب نفی خرد است، نفی نودوستی است، نفی استقلال فکری است، نفی ارتباط با دیگر فرهنگهاست، نفی صلح و آبادانی است. تعصب یعنی تشویق تقلید از مرتجعان مذهبی و غوطه خوردن در خرافات سبب اصلی عقب افتادگی و خواری ایرانیان است. رساله مدنیّه بر عکس، ترک تعصب، حرکت در جهت خرد و شهامت اندیشیدن مستقلانه، و قیام در جهت آبادانی ایران و صلح و دوستی جهانشمول را مورد تأکید قرار می دهد. غیرت و همت و بلندی طبع باعث پیشرفت ایران است و تعصب جاهلیّه سبب بدبختی ایران و جهان.

اگر چه بحث در باره این بازسازی ارزشها در رساله مدنیّه نیازمند مقالاتی پژوهشی است در اینجا به ذکر سه مثال اکتفا می شود. مثال اول مربوط به نگرش حضرت عبداللها به ثروت است. تأکید ایشان که باید ایرانیان از خود پرستی و فساد حاکم فراتر رفته و در جهت نفع همگانی و امانت و عدل و خدمت به ایران گام بردارند به این معنا نبود که ثروت بد است. بر عکس، خدمت به ایران به این معناست که افراد باید بکوشند که در ایجاد صنایع داخلی به توسعه ثروت در میان توده مردم موفق شوند. ثروت خوب است وقتی که این ثروت از طریق کار بوجود آمده و به صورت سرمایه گزاری در صنایع و بنیانهای سودمند برای پیشرفت مردم بکار برود:

و همچو ظنّ و گمان نرود که مقصود از این کلمات مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر بسعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبّر تشبّث بوسایلی نماید که جمهور اهالی ثروت و غنای کلی برسند همتی اعظم از این نه و عندالله اکبر ثوابت بوده و هست چه که این بلندهمت سبب آسایش و راحت و سدّ احتیاجات جمع غفیری از عباد حق گردد ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس صنایع و تربیت ایّام و مساکین خلاصه در منافع عمومیّه صرف نماید آن شخص عند الحقّ و الخلق بزرگوارترین سگان زمین و از اهل اعلی علّیین محسوب.

مثال دوم به معنای انقطاع و پرهیزگاری مربوط می شود. برخلاف افکار شایع در ایران که انقطاع و قربیت به حق را به معنای گریز از فعالیت و حصر توجه به عالم دیگر و بی اعتنایی به پیشرفت اقتصادی و صنعتی تلقی می کرد، رساله مدنیّه خدمت به خدا را در خدمت به خلق دانسته و اشتغال و خلاقیت اقتصادی و علمی را از مهمترین جلوه های تدین راستین بر می شمارد. در تفسیر "علم" و "عالم" راستین چنین بیان میکنند:

و ثالث صفت کمالیه... تشویق بر ترقّیات عصریه و تحریص بر توسیع دوایر صنایع و تجارت و ترغیب اتّخاذ وسایل ثروت اهالی مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودن است چه که عموم ناس از این امور مهمّه که علت مزمنه هیئت اجتماعیه را برء فوریت بی خبرند. باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند خالصاً مخلصاً لله بوعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کحل بینش معارف روشن و بصیر گردد زیرا الیوم ناس بظنون و اوهام خود چنین تصوّر نموده اند که نفسی که موقن بالله و مؤمن بآیات و رسل و کتب و شرایع الهیه و مظهر خشیه الله است باید معطل و معوق بماند و بطلالت و بطانت ایّام بگذراند تا از نفوسی عندالله محسوب گردد که از دنیا و ما فیها گذشته دل بعالم اخروی بسته اند و از خلق بعید شده بحق تقرّب جستند.

مثال سوم به بازسازی مفهوم دین مربوط می گردد. با اینکه رساله مدنیّه در این خصوص دهها نوآوری تاریخی به ارمغان می آورد اما در اینجا تنها به ذکر سه نکته اکتفاء میشود: نکته اول این است که رساله مدنیّه به این دلیل دین را عامل ترقی می شمارد چرا که دین حقیقی همواره مایه گسترش محبت و ارتباط و اتحاد میان مردم است. به عبارت دیگر کار دین نفی تعصبات و پیوند قلبها با یکدیگر است و به همین دلیل است که تدین حقیقی باعث می شود که آدمی از تیرگی و ذلت اغراض و منافع شخصی فراتر رفته و در فکر خدمت به جامعه و پیشرفت جمهور مردم بیفتد. در رساله مدنیّه چنین می خوانیم:

این معلوم و واضح است که اعظم وسایط فوز و فلاح عباد و اکبر وسایل تمدن و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد و در عالم اکمل وسایل الفت و اتحاد دیانت حقیقی الهیه است... چنانچه در بعثت انبیای الهی قوه اتحاد حقیقی باطنی و ظاهری قبایل و طوایف متضاده متقاتله را در ظل کلمه واحده جمع نموده صد هزار جان حکم جان واحد یافته و هزاران نفوس بهیئت شخص یگانه مجسم گشته.

به همین ترتیب رساله مدنیه راه فراتر رفتن از خودپرستی و توجه به منافع جمهور مردم را تدین حقیقی می داند:

اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بآی وجه کان در خیریت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا بتدین حقیقی چه که در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود مخمر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فواید موقته جسمانیّه خود بگذرد و لکن شخص موقن بالله و مؤمن بآیات او... راحت و منافع خود را ابتغاء لوجه الله ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد.

نکته دوم در این است که اگر پیشوایان دینی سخن از نجاست ادیان و اقوام دیگر می گویند و از اجتناب و پرهیز از دیگر مذاهب دم می زنند این مطلب ثابت می کند که اینان صرفاً در فکر منافع نفسانی خود بوده و از حقیقت دین بکلی بیخبرند. اینگونه افراد عامل اصلی انحطاط ایران بوده اند و بجای پیشرفت اسلام باعث بدنامی آن در دنیا می باشند. رساله مدنیه چنین می گوید:

بعضی... از حقایق کتب مقدسه الهیه محروم و مهجور گشته از اهل سایر ادیان کمال اجتناب و احتراز را مجری و ابدأ تعارفات عادیّه را نیز جایز نمیدانند. با وجود عدم جواز الفت و معاشرت چگونه می توان نفسی را هدایت نموده از ظلام فانی لا بصبح نورانی الا منور فرمود... اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشمزاز قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود اگر شخصی از مؤمنین موحدین در حین ملاقات با نفسی از ملل اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه موحشه عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص اجنبی از این کلمه چنان محزون و مکدر گردد که اگر شوق القمر نیز بیند اقبال بحق ننماید و ثمره اجتناب این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی الله بوده از آن نیز پشیمان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان بیادیه غفلت و بطلان فرار نماید و چون بممالک و وطن خود رسد در جمیع روزنامهها درج نماید که فلان ملت در شرایط انسانیّت بمنتهای درجه قصورند.

اگر قدری تفکر در آیات و بیانات قرآنیّه و روایات مأثوره از نجوم سماء احدیّت نمائیم معلوم و مبرهن گردد که اگر نفسی بصفات ایمانیّه منصف و باخلاق روحانیّه متخلق باشد مظهر رحمت منبسطه الهیه است برای کلّ ممکنات و مشرق الطاف رحمانیه است بجهت کلّ موجودات چه که صفات مقدسه اهل ایمان عدل و انصاف و بردباری و مرحمت و مکرمت و حقوق پروری و صداقت و امانت و وفاداری و محبت و ملاطفت و غیرت و حمیّت و انسانیّت است ...

حال ما از جمیع امور خیریه چشم پوشیده سعادت ابدیه جمهور را فدای منافع موقته خود مینمائیم و تعصب و حمیّت جاهلیّه را وسیله عزّت و اعتبار خویشین میشریم باین قناعت ننموده بتکفیر و تدمیر یکدیگر میکوشیم و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع و تقوی الهی نمائیم بطعن و سب این و آن پردازیم که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص عبادت زید قلیل است و دیانت عمرو ضعیف ...

سومین نکته این است که از نظر رساله مدنیه دین راستین همواره به مقتضیات زمان توجه می کند و در نتیجه علمای راستین بجای آنکه عامل سرکوب و عقب افتادگی باشند در گسترش آزادی و آبادی و پیشرفت جامعه می کوشند:

و علمای بزرگواری که سالک بر خطّ مستقیم و منهج قویم و واقف بر اسرار حکمت الهیّه و مطلع بر حقایق کتب مقدّسه ربّانیّه هستند و قلوب مبارکشان بحلیه تقی متحلی و وجوه نضرهشان بانوار هدی روشن و منیر ملتفت احتیاجات حالیّه و ناظر بر مقتضیات زمانیّه هستند البتّه بکمال جدّ تشویق و تحریص بتمدّن و معارف مینمایند هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون و هل تستوی الظّلمات و النّور.

در پایان باید به گفته حضرت عبدالیهاء در آخر رساله مدنیّه توجه نمائیم تا ببینیم که تا چه حد تحقق این رستاخیز در اخلاق و تدین و ارزشها انگیزه ایشان در نوشتن رساله مدنیّه و آرزوی ایشان بمنظور تجات ایران بوده است:

ای اهل ایران قلب که ودیعه ربّانیّه است او را از آرایش خودپرستی پاک و مقدّس نموده باکلیل نوایای خالصه مزین نمائید تا عزّت مقدّسه و عظمت سرمدیّه این ملت باهره چون صبح صادق از مشرق اقبال طالع و لایح گردد این چند روز ایام حیات دنیویّه که چون ظلّ زائل است عنقریب بسر آید جهد نمائید تا مشمول الطاف و عنایت ربّ احدیّت گردید و اثر خیری و ذکر خوشی از خود در قلوب و السن اخلاف بگذارید و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین. ای خوشا حال نفسی که خیر ذاتی خود را فراموش نموده چون خاصّان درگاه حقّ گوی همّت را در میدان منفعت جمهور افکند تا بعنایات الهیّه و تأییدات صمدانیّه مؤید بر آن گردد که این ملت عظیمه را باوج عزّت قدیمه رساند و این اقلیم پژمرده را بحیات طیّبه تازه و زنده نماید و چون بهار روحانی اشجار نفوس انسانی را بحلیه اوراق و ازهار و اثمار سعادت مقدّسه سرسبز و خرّم نماید.